

خواجه رشید الدین فضل الله بن ابی الخیر بن عالی در سال ۶۴۸ هجری در خانواده‌ای یهودی در همدان متولد شد. نیای وی موفق الدوله همدانی و برادرش از دوستان نزدیک خواجه نصیرالدین طوسی بودند که به اسماعیلیان پیوسته و در دژهای آنان می‌زیستند. آنان پس از تسخیر قلاع اسماعیلیه توسط هلاکو در سال ۶۵۴ هجری، هر سه به دستگاه هلاکو پیوستند.<sup>۱</sup> شایان ذکر است که پیشه اصلی افراد این خانواده پزشکی بود.

پدر و عموی خواجه رشید الدین به عنوان طبیب به دربار ایلخانان راه یافتند. شهرت و اعتبار این خانواده قبل از ترقی و اشتیاق رشیدالدین به اندازه‌ای بود که نام افراد این خانواده در زمره شخصیت‌های برجسته علمی و ادبی در برخی از کتاب‌ها و منابع تاریخی ذکر شده است.<sup>۲</sup> خواجه رشیدالدین پس از تحصیلات متداول مقدماتی بنا به سنت خانوادگی در زادگاه خود، به تحصیل علم پزشکی پرداخت. درباره چگونگی و زمان ورود او به دربار ایلخانی آگاهی ویژه‌ای در اختیار نیست. درباره ترقی خواجه در دستگاه ایلخانی گفته‌اند: او در عهد اباق‌خان (۶۶۳-۶۸۰ هجری) مورد توجه پادشاه قرار گرفت و در شمار پزشکان معتبر درآمد. وی در آغاز کار علاوه بر طبابت، تصدی بعضی از امور دیوانی رانیز برعهده داشت و از همان زمان به کارهای فرهنگی نیز توجه و علاقه خاص نشان می‌داد. چنانچه بنا به نوشته خود او در دوره حکومت اباق‌خان برای ماموریت سفارت، و در ضمن بررسی گیاهان دارویی و آوردن نمونه‌های نایاب آنها به ایران، رهسپار هندوستان گردید.<sup>۳</sup>

در عهد گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ هجری) به خواجه رشیدالدین پیشنهاد وزارت داده شد، اما بنا به مصلحت نپذیرفت.<sup>۴</sup> غازان خان (۶۹۱-۷۰۳ هجری) در سال ۶۹۷ هجری وزارت را به سعدالدین ساوجی و رشیدالدین فضل‌الله واگذار کرد. به نوشته ابن فضل العمری اعتماد غازان به خواجه به حدی بود که جز از دست وی خوراک و آشامیدنی نمی‌گرفت و رشیدالدین هر روز در دیگ نقره برای او غذا می‌پخت.<sup>۵</sup> اوج ترقی خواجه رشیدالدین در عهد غازان بود، زیرا خواجه علاوه بر وزارت، تولیت موقوفات او در شب غازان را نیز بر عهده داشت. همچنین ماموریت تألیف کتاب جامع التواریخ به وی داده شد، اما قبل از اتمام کتاب، غازان درگذشت و برادرش اولجایتو بر جای وی نشست. با این حال خواجه رشیدالدین و خواجه سعدالدین ساوجی همچنان وزارت وی را بر عهده داشتند.

آقسرای در مورد وزارت آنها می‌نویسد: «الحق هر دو یگانه سرور صاحب کفایت و درایت بودند و در حمایت کفایت ایشان کافیه برآیا و جمهور رعایا را امن سکون حاصل بود»<sup>۶</sup> بنا به گزارش ناصرالدین منشی کرمانی نیز «در کلیات و جزویات مهمات دین و دولت

## همدان رشیدی

(نگاهی به زندگانی

خواجه رشید الدین فضل الله

همدانی و فرزندانش)

• مریم طارم





ایلیخان آباقا و پسرش ارغون، مینیاتور ایرانی

هر دو متفق الکلمه شدند، دو نقطه بودند در یک خط و دو چشم روزگار بودند که آن را سومی نباشد<sup>۸</sup> اما پس از حدود سیزده سال همکاری، بین دو وزیر اختلاف پدید آمد. البته لازم به توضیح است که در عهد غازان نیز بین آن دو اختلافاتی وجود داشت. با توجه به مجموع گزارش‌های موجود در این زمینه، می‌توان گفت خواجه سعدالدین دشمنی را آغاز کرد که ناگزیر بعضی ناسازگاری‌ها میان دو وزیر در کار وزارت پدید آمد. هر چند رقابت‌ها و فرصت‌طلبی‌های اطرافیان را نیز نباید در این امر نادیده گرفت. از سویی ایلیخان هم مدتی بوده که در کار سعدالدین تفحص می‌کرد و پس از اثبات گناه تصرف در اموال دیوان، دستور قتل وی را صادر کرد.<sup>۹</sup>

پس از قتل خواجه سعدالدین ساوچی، اولجایتو خواجه تاج‌الدین علیشاه را به سبب کیاست و نکته‌دانی و نیز حمایت خواجه رشیدالدین، با وی در وزارت شریک گردانید.

چنین به نظر می‌رسد که ایلیخانان با تقسیم مسئولیت وزارت میان دو تن، در این اندیشه بوده‌اند که از اختلافات آن دو بهره‌گیرند و تسلط خود را بر دیوانسالاران ایرانی از دست ندهند. گفتنی است که در طول دوران حکومت ایلیخانان در بین دیوانسالاران ایرانی تضاد و اختلاف وجود داشته است. به هر حال، مقرر شد که خواجه علیشاه زیر نظر خواجه رشیدالدین به اداره مملکت مشغول شود و مهر و نشان وزارت و امور مالی در اختیار خواجه علیشاه قرار گیرد. اما پس از مدتی میان آن دو نیز اختلاف پدید آمد. مقارن همین اوضاع، اولجایتو در سال ۷۱۵ هجری در پی تأمین مخارج لشکریان خراسان، حساب اموال و عواید دیوان را از وزرا خواست. اما خواجه رشیدالدین مسئولیت آن را متوجه تاج‌الدین علیشاه دانست؛ زیرا نشان و مهر اسناد مالی و صدور حواله در اختیار او بود. اولجایتو برای حل اختلاف، هر دو وزیر را در کارهای وزارت شرکت داد، اما ولایات ایران را بین آنها تقسیم کرد تا هر یک به اداره قسمتی بپردازند. عراق عجم، خوزستان، ولایات لر نشین فارس، کرمان و شبانکاره تا سرحد خراسان به خواجه رشیدالدین و دیاربکر، اران، دیاربغیه، موغان، بغداد، بصره، واسط، حله و کوفه به خواجه تاج‌الدین علیشاه سپرده شده و هر یک از بین وزرا نایبی برای خود انتخاب کردند.

اختلاف بین وزیران همچنان ادامه داشت و چون معلوم شد که تاج‌الدین علیشاه و یارانش در اموال دیوان خود سرانه دخل و تصرف می‌کنند. او خواجه رشیدالدین را متهم کرد که به بهانه بیماری از خدمت اجتناب می‌کند؛ همچنین به ایلیخان نوشت که خواجه یک چهارم عواید دیوان را به نفع خود تصرف می‌کند.<sup>۱۰</sup> با این ترفندها تاج‌الدین می‌خواست تا نظر اولجایتو را نسبت به خواجه رشیدالدین تغییر دهد. اما رشیدالدین به علت دوستی با امرا برای مدتی از

توطئه‌های تاج‌الدین علیشاه محفوظ ماند.

با مرگ اولجایتو در سال ۷۱۶ هجری و به سلطنت رسیدن ابوسعید پسر دوازده ساله اولجایتو، همچنان کار وزارت به طور مشترک به خواجه رشیدالدین و خواجه تاج‌الدین علیشاه تقویض گردید، اما اختلاف آن دو کماکان ادامه داشت. تاج‌الدین از دوستی امیر چوپان با رشیدالدین بی‌مناک بود، زیرا امیر چوپان در آن زمان در تمام امور اختیار تام داشت. بنا بر گفته مورخان، کار بر اصحاب دیوان نیز سخت شد. بنابراین عده‌ای از عمال دیوانی خواستند تا بر ضد تاج‌الدین اقدام کنند؛ پس نزد رشیدالدین رفتند اما وی به این کار رضایت نداد. بعد از آن، این عده نزد تاج‌الدین رفته و به تحریک او از رشیدالدین نزد ایلیخان سعایت کردند، تا این که خواجه رشیدالدین از وزارت عزل شد و در اواخر رجب ۷۱۷ هجری از سلطانیه به تبریز رفته، گوشه انزوا اختیار کرد. بعد از مدتی امیر چوپان که به حوالی تبریز رفته بود، خواجه رشیدالدین را به قبول مجدد وزارت دعوت کرد، ولی او در جواب گفت: «ایام وزارت من بیش از هر یک از وزرا طول کشید. مرا سیزده فرزند است که به خدمت مشغولند. بهتر آنست که ایشان در خدمت باشند و من بقیه عمر را به کار آخرت بپردازم.» اما امیر چوپان اصرار کرد و سرانجام خواجه رشیدالدین پذیرفت. تاج‌الدین از موضوع اطلاع یافت و این بار خواجه را به همکاری با فرزندش ابراهیم - شربت‌دار اولجایتو - در مسموم کردن سلطان متهم کرد.<sup>۱۱</sup> پس از محاکمه و گواهی دو امیر، سلطان ابوسعید در ۱۷ جمادی الاول ۷۱۸ هجری دستور قتل آنها را صادر کرد. ابتدا فرزند شانزده ساله او را کشتند و سپس خواجه رشیدالدین را به قتل رساندند.

خواجه هنگام مرگ به جلال گفت: «به علیشاه بگو که بی گناه قصد جان مرا کردی و زمانه این کینه از تو باز خواهد، تفاوت این قدر باشد که گور من کهنه و گور تو نو». <sup>۱۲</sup> پیش بینی خواجه درباره فرجام قاتلان خود درست درآمد و به قول حافظ ابرو «جماعتی که در خون او سعی کرده بودند هم در آن سال به قتل آمدند». <sup>۱۳</sup>

گر بلایی حسین تبریزی در کتاب *روضات الجنان* می نویسد: پیکر خواجه رشیدالدین در ربع رشیدی به خاک سپرده شد. <sup>۱۴</sup> دولتشاه سمرقندی نیز گفته است: یک قرن بعد به فرمان میرانشاه پسر امیر تیمور گورگان، گور خواجه شکافته شد و استخوان‌های باقیمانده او به تهمت یهودی بودن از ربع رشیدی به گورستان یهودیان انتقال یافت. <sup>۱۵</sup> در هر صورت امروزه همه آن گورستان‌های قدیم تبریز به کام زمین فرورفته و نابود شده است و مدفن خواجه رشیدالدین مشخص نیست.

درباره فرزندان و خانواده خواجه رشیدالدین از نامه‌های وی می‌توان مطالب سودمندی به دست آورد. دانش پژوه در مقدمه کتاب *سوانح الافکار رشیدی* این مطالب را گردآوری کرده است. گویا خواجه چهارده پسر و دختر داشته است. پسران او: (۱) سعد الدین، (۲) جلال الدین، (۳) مجد الدین، (۴) عبداللطیف، (۵) ابراهیم، (۶) غیاث الدین محمد، (۷) احمد، (۸) علی، (۹) شیخی، (۱۰) پیرسلطان، (۱۱) محمود، (۱۲) همام، (۱۳) شهاب الدین، (۱۴) علیشاه، و اسامی دختران: (۱) فرمان خواند، (۲) آی خاتون، (۳) شاهی خاتون، (۴) هدیه ملک. <sup>۱۶</sup> اما بررسی منابع نشان می‌دهد که فرزندان خواجه رشیدالدین بیشتر از این عده بوده‌اند. البته ترتیب فرزندان او به درستی معلوم نیست و تنها براساس اشاره‌ای که در متن وقفنامه شده، گویا امیر علی بزرگترین فرزند واقف بوده است. <sup>۱۷</sup> سپس سه تن از آنها را جهت اوقاف ربع رشیدی با شرط اسن به عنوان متولی و مشرف و ناظر معین کرده است و می‌گوید: «تولیت... را مفروض گردانیدم به فرزندم... جلال و اشراف را به... محمود و... و نظارت را به... احمد... بعد از هر یکی از ایشان عمل وی از آن پسری باشد که اسن باشد، در آن وقت از این ابناء پنجگانه هم، ابراهیم، مجد، عبداللطیف، محمود، شهاب و ابنایی که من بعد بیابند...» <sup>۱۸</sup>

اداره امور دولت ایلخانی در انحصار خواجه رشیدالدین و اعضای خاندان وی بود، زیرا بیشتر پسران او حکومت ولایات مختلف را بر عهده داشتند و یا از طریق آنها با خاندان‌های متنفذ زمان و صلت می‌کردند.

- ۱) خواجه امیر علی حاکم عراق در بغداد که املاک آن مناطق هم به ملکیت او واگذار شده بود با دختر شروانشاه شابرانی ازدواج کرد. <sup>۱۹</sup>
- ۲) خواجه امیر محمود حاکم کرمان که یک چند به علم تصوف اشتغال داشته، با دختر مودودشاه هندی ازدواج کرد. <sup>۲۰</sup>
- ۳) خواجه سعدالدین حاکم انطاکیه و طرسوس و قنسرین بوده است. <sup>۲۱</sup>
- ۴) خواجه جلال الدین حاکم روم بود. <sup>۲۲</sup> وی شاید در زمان اولجایتو سمت استیفای ایالات تستر و اهواز را داشته، زیرا ابوالقاسم

کاشانی در شرح رقابت‌های دربار اولجایتو نوشته که بعد از بروز اختلاف بین خواجه رشیدالدین و تاج الدین علیشاه و تقسیم ممالک بین دو وزیر، تاج الدین علیشاه برای بدنام کردن خواجه رشیدالدین در صدد رسیدگی به حساب چندین ساله فرزند رشیدالدین، جلال الدین برآمد. <sup>۲۳</sup> همچنین وی در عهد سلطان ابوسعید وزارت روم را داشته است. <sup>۲۴</sup>

۵) خواجه عبداللطیف حاکم اصفهان که با ترکان خاتون، دختر اتابک علاءالدین یزدی ازدواج کرد. <sup>۲۵</sup>

۶) امیر شهاب الدین حاکم خوزستان که با دختر چوپانی ازدواج کرد. <sup>۲۶</sup>

۷) خواجه پیرسلطان حاکم گرجستان که همراه برادرش خواجه غیاث الدین در سال ۷۳۶ هجری به قتل رسید. <sup>۲۷</sup>

۸) امیر شرف الدین احمد حاکم اردبیل که از سویی املاک عراق عرب به ملکیت او بود و با دختر متغوخان مغول، با قوتی خان، ازدواج کرد. <sup>۲۸</sup>

۹) خواجه عزالدین ابراهیم که گویا حاکم شیراز بوده، وی با دختر ملک علی مملانی ازدواج کرد. <sup>۲۹</sup> و در سال ۷۱۸ هجری همراه خواجه رشیدالدین به قتل رسید.

۱۰) خواجه همام منصبی در دیار بکر و ربیع عراق داشته و با دختر امیر مودودشاه زبیری طبرستانی ازدواج کرد. <sup>۳۰</sup>

۱۱) خواجه مجد الدین سمت اشرف ممالک را در قلمرو ایلخانی بر عهده داشت. <sup>۳۱</sup>

۱۲) خواجه علیشاه با دختر سید بشیر مکی ازدواج کرد. <sup>۳۲</sup>

۱۳) خواجه شیخی مدتی وزارت جانشینان ایلخانی از جمله ساتی بیگ را بر عهده داشت <sup>۳۳</sup> و با خانزاده دختر سلطان مبارز الدین محمد بن مظفر ازدواج کرد. <sup>۳۴</sup>

۱۴) عبدالمومن حاکم سمنان و دامغان. <sup>۳۵</sup>

۱۵) خواجه غیاث الدین محمد مشهورترین فرزند خواجه رشیدالدین که موقوف علیه و مشرف بر ربع رشیدی بود با دختر عبدالحمود سهروردی ازدواج کرد. <sup>۳۶</sup> غیاث الدین در زمان وزارت پدرش مدتی مأمور نظارت خراسان بود، تا اینکه در سال ۷۲۷ هجری، سلطان ابوسعید با مشورت امراء، او را به وزارت انتخاب کرد.

سلطان در مورد انتخاب خواجه گفته بود: «تا پدر او از دیوان بیرون رفته است، من دیگر رونق کار حکومت ندیده‌ام» <sup>۳۷</sup> خواجه غیاث الدین وزیری دانش دوست و علم پرور بود و با علما نشست و برخاست داشت. کتب زیادی به نام او تألیف شده است.

پس از مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶ هجری که حکومت مرکزی صحنه نبرد بین اعیان مغول صحرائشین بود، امیر علی پادشاه، دایی ابوسعید و رئیس قوم اویرات، با امیران به مخالفت برخاست و موسی خان نامی نواده یابدورا نامزد سلطنت کرد. او در نبرد با امیران مذکور پیروز شد و خواجه غیاث الدین محمد را دستگیر و همراه برادرش پیر سلطان حاکم سابق گرجستان به قتل رسانید. <sup>۳۸</sup>

۱۶) خواجه کمال الدین رشیدی یکی دیگر از پسران خواجه رشیدالدین بود که در سندی به تاریخ سال ۷۹۱ هجری، به اختلاف

به نوشته «ابن فضل العمری» اعتماد غازان به خواجه به حدی بود که جز از دست وی خوراک و آشامیدنی نمی‌گرفت و رشید الدین هر روز در دیگ نقره برای او غذا می‌پخت

مرحوم دانش پژوه در مقدمه کتاب «سوانح الافکار رشیدی»، بر اساس نامه‌های خواجه رشید الدین درباره فرزندان و خانواده او مطالبی گردآوری کرده است

ملکی میان فرزندان خواجه غیاث الدین محمد و برادرش کمال الدین محمد با رعایای قریه کهن هرزن، اشاره شده است.<sup>۳۹</sup>

۱۷) خواجه اسماعیل؛ که مؤلف منتخب التواریخ از وی یاد کرده است: «زمانی که غیاث الدین اختیار بغداد را به برادر خود اسمعیل داد، چنانکه رشیدیان یک بار دیگر مستقل شدند و غیاث الدین اختیار بغداد را به برادر خود اسمعیل داد، چنانکه مآثر او در بازار و مدرسه و خانقاه آن مناطق باقی است.»<sup>۴۰</sup>

چنانکه پیش از این هم اشاره شد، منابع تاریخ از چهار دختر خواجه رشیدالدین نام می‌برند که وی یکی از دختران او یا شمس الدین پسر رکن الدین محمد بن نظام حسینی وصلت کرده بود.<sup>۴۱</sup> و یکی دیگر از دختران رشیدالدین با عبدالرحمن سهروردی، برادر همسر خواجه غیاث الدین محمد ازدواج کرد.<sup>۴۲</sup>

#### پی نوشت‌ها:

- ۱ - فضل الله همدانی، خواجه رشیدالدین، جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان...)، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرس (زنجانی)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸، مقدمه ص ۱۲.
- ۲ - ابن فوطی، کمال الدین ابی الفضل عبدالرزاق ابن احمد، مجمع الآداب فی معجم الالاقاب، به کوشش محمد الکاظم، موسسه الطباعه والنشر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۲، ج ۵، ص ۶۱۳.
- ۳ - منشی کرمانی، ناصرالدین، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزرا، به کوشش و مقدمه و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث) تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا، ص ۱۱۲.
- ۴ - فضل الله همدانی، خواجه رشیدالدین، سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ش ۳۰، ص ۱۴۷. خواجه رشید الدین علاوه بر هندی مناطق دیگری چون ابرقوه، پارس، نقرش، عراق، هرمز، یزد، دیاربکر، سنجان، حدیقه، عانه، ماردین، نیز سفر کرده که در مقدمه کتاب دیگر خود آثار و احیاء، به اهتمام منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۵، به آنها اشاره کرده است.
- ۵ - منشی کرمانی، نسائم الاسحار، ص ۱۱۳.
- ۶ - به نقل از: صلاح الدین خلیل بن ابیک، اعیان العصر و اعوان النصار، حقه علی ابوزید، ربیع ابو عمشه، محمد موعده. محمود سالم محمد، دمشق و بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸، هجری، ج ۴، ص ۱۰.
- ۷ - آقسرائی، محمود، تاریخ سلاجقه (مسامره الاخبار و مسایره الاخبار)، به کوشش عثمان توران، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۲۹۹.
- ۸ - ناصر الدین منشی کرمانی، سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان کرمان، به کوشش عباس اقبال، تحت نظر علامه محمد قزوینی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۸۵.
- ۹ - حافظ ابرو. شهاب الدین عبدالله، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به کوشش خانابا بیانی، تهران، شرکت تضامنی علمی، ۱۳۱۷، صص ۵۰-۴۹.
- ۱۰ - کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ اولجایتو، به کوشش مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ش ۱۹۶-۱۹۵.

- ۱۱ - سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۶۳.
- ۱۲ - حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ، ص ۷۸.
- ۱۳ - همان، ص ۸۰.
- ۱۴ - کربلایی حسین، تبریزی معروف به ابن کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، به کوشش و تعلیق جعفر سلطان القرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۵۱۱.
- ۱۵ - سمرقندی، دولتشاه، تذکره الشعراء، به کوشش محمد عباسی، تهران، انتشارات کتابفروشی بارانی، بی تا، ص ۳۶۹.
- ۱۶ - فضل الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، ش ۳۷، ص ۲۱۶.
- ۱۷ - خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، چاپ حروفی، به کوشش ایرج افشار و مجتبی مینوی، تهران، انتشارات آثار ملی، ۱۳۵۶، ص ۲۳۹.
- ۱۸ - همان، ص ۱۱۹.
- ۱۹ - سوانح الافکار رشیدی، ش ۲، ص ۱۲؛ ش ۵، ص ۱۵.
- ۲۰ - سوانح الافکار رشیدی، ش ۲۴؛ ص ۱۲۰؛ ش ۵، ص ۱۶.
- ۲۱ - همان، ش ۱۱، ص ۳۲.
- ۲۲ - همان، ش ۲۲، ص ۸۱.
- ۲۳ - کاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۱۹۶.
- ۲۴ - آقسرائی، تاریخ سلاجقه، ص ۳۱۳.
- ۲۵ - سوانح الافکار رشیدی، ش ۲۴، ص ۱۱۹؛ ش ۲۱، ص ۷۴.
- ۲۶ - همان، ش ۲۴، ص ۲۰؛ ش ۲۳، ص ۹۳.
- ۲۷ - حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ، ص ۱۵۱.
- ۲۸ - سوانح الافکار رشیدی، ش ۴۸، ص ۲۶۱؛ ش ۲۴، ص ۱۱۹.
- ۲۹ - سوانح الافکار رشیدی، ش ۵۳، ص ۲۹۲؛ ش ۲۴، ص ۱۱۹.
- ۳۰ - همان، ش ۳۷، ص ۱۲۰؛ ش ۲۴، ص ۱۲۰.
- ۳۱ - همان، ش ۸، ص ۲۵.
- ۳۲ - همان، ش ۲۴، ص ۱۲۰.
- ۳۳ - حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ، ص ۱۵۸.
- ۳۴ - جعفر بن محمد بن حسن، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸، ص ۱۰۵.
- ۳۵ - فضل الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، ش ۱۲، ص ۳۷.
- ۳۶ - همان، ش ۲۴، ص ۱۱۹.
- ۳۷ - سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ص ۱۰۰.
- ۳۸ - شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، صص ۳۰۱-۲۹۳.
- ۳۹ - نوایی، ماهیار، «یک سند کهن»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ش ۵، صص ۲۳۴-۲۲۵.
- ۴۰ - نطنزی، معین الدین، منتخب التواریخ معینی، به کوشش ژان اوین، تهران، ناشر کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶، ص ۱۵۶.
- ۴۱ - جعفری، تاریخ یزد، ص ۸۸.
- ۴۲ - سوانح الافکار رشیدی، ش ۳۴، ص ۱۶۱.

چنین به نظر می‌رسد که ایلیخانان با تقسیم مسئولیت وزارت میان دو تن، در این اندیشه بودند که از اختلافات آن دو بهره‌گیرند و تسلط خود را بر دیوانسالاران ایرانی از دست ندهند

اوج ترقی خواجه رشیدالدین در عهد غازان بود، زیرا خواجه علاوه بر وزارت، تولید موقوفات او در شب غازان را نیز بر عهده داشت

